

تشکل‌های خودجوش زنان روستایی برای پشتیبانی از جبهه‌های جنگ تحمیلی

دکتر عزت‌اله سام آرام*

چکیده:

در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ که جوانان روستایی همراه دیگر اقشار جامعه به جبهه‌های جنگ می‌رفتند، اداره امور روستا عمدتاً به عهده زنان و سالخوردگان بود. مشاهدات نشان می‌دهد که زنان روستایی علاوه بر همکاری در اداره امور روستا، به صورت خودجوش، تشکل‌هایی را ایجاد کرده بودند که برای پشتیبانی از جبهه‌ها و تأمین بخشی از مایحتاج فرزندان، برادران و همسرانشان در جنگ، به تهیه و تدارک مواد غذایی و پوشاک می‌پرداختند و بدون چشم‌داشت و با علاقه‌مندی بسیار، وقت و ثروت خود را برای پشتیبانی از جبهه‌های جنگ ارایه می‌کردند. نوع مشارکت زنان روستایی در این دوره؛ از نوع مشارکت‌های خودجوش و فعال

بود که می‌توان آن را تجربه‌ای جدید در مجموعه مشارکت‌های مردمی کشور دانست، چیزی که احتمالاً در طول تاریخ ایران در مورد زنان روستایی با این کیفیت مشاهده یا ثبت نشده است.

دلایل این جوش داوطلبانه و مشارکت فعال زنان روستایی نتیجه کدام تغییر ساختاری در فرهنگ کشور ما بوده است نیازمند انجام تحقیقات بسیار است. شواهد نشان می‌دهد که مسئولان و پژوهشگران کشور از کنار این واقعه مهم فرهنگی - اجتماعی با کم‌توجهی گذشته و به آن عنایت بایسته نکردند.

عدم توجه به این حرکت ارزشمند که خلاقیت و استعداد های فرهنگی زنان روستایی کشورمان را در به وجود آوردن مشارکت‌های مردمی به نمایش گذاشت، امکان دارد در آینده فراموش شده و آیندگان از شناخت آن محروم گردند.

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۷۹ انجام یک طرح تحقیقاتی با هدف شناخت و بررسی تشکل‌های خودجوش زنان روستایی در فاصله سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ در دانشگاه علامه طباطبایی به تصویب رسید که امکاناتی را هر چند محدود در اختیار محقق قرار می‌داد تا در مورد زنان مشارکت‌جو در چند روستای کشور یک مطالعه مقدماتی را به انجام برساند. این طرح در قالب یک پژوهش توصیفی در طول سال ۱۳۸۰ در ۱۰ روستای منطقه گرمسار اجرا شد و مقاله حاضر حاوی نتایج و دست‌آوردهای آن تحقیق است که امید می‌رود به عنوان مقدمه‌ای برای انجام تحقیقات بیشتر در این زمینه تلقی گردد.

واژه‌های کلیدی: سهم زنان روستایی در تولیدات مزرعه، مشارکت زنان روستایی، تشکل خودجوش برای پشتیبانی از زندگان

مقدمه و طرح مسأله:

نهادهای یاریگری در امور کشاورزی و دام‌داری قرن‌ها است که در روستاهای کشور ما

فعالیت دارند. تا قبل از اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱، تقریباً همه امور کشاورزی سنتی و دام‌داری روستایی در نظام ارباب رعیتی مبتنی بر نهادهایی مثل بنه‌ها، صحراها، واره‌ها و دیگر گروه‌های همیاری انجام می‌شد.

در نظام دام‌داری و کوچ عشایر نیز نهادهای یاریگری در قالب شبکه‌های خویشاوندی و طایفه‌ای در مناطق عشایرنشین، اکثریت امور ایلات کشور را به عهده داشت. مشابه چنین نظام‌هایی در تولیدات صنعتی روستا مثل قالی بافی، نمدمالی، و تولید وسایل کشاورزی نیز برقرار بود، به طوری که می‌توان گفت مجموعه نظام عمومی روستا و عشایر در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی و عشایری از طریق گروه‌های همیاری و دیگر اشکال یاریگری قابل تعریف بوده است.

ارتباط تنگاتنگ برخی از این نهادها مثل بنه‌ها با نظام ارباب رعیتی در حدی بود که با فروپاشی نظام ارباب رعیتی در دهه چهل، اکثریت بنه‌ها از بین رفته و تعداد کمی هم با اشکال و کارکردهای جدید و برحسب ضرورت به زندگی خود ادامه دادند.

برخی از این نهادها وابستگی شدیدی به نظام ارباب رعیتی داشتند مثل نظام‌هایی که امور اقتصادی و تولید کشاورزی را اداره می‌کردند که نوع مشهود آن "بنه" است. همکاری بین کشاورزان در مراحل مختلف فرآیند تولید، اعم از لای روبی قنوات، کاشت، داشت و برداشت عمدتاً در درون بنه تجلی پیدا می‌کرد. مدیریت کلان بنه‌ها در دست ارباب بود که با روش حاکمانه و تعیین برخی از اجبارها و انجام نظارت‌های مستقیم و غیر مستقیم، سال زراعی را مدیریت می‌کرد و شاید به همین دلیل بود که با فروپاشی نظام ارباب رعیتی و خارج شدن ارباب از روستا اکثریت بنه‌ها هم از بین رفتند. ولی در برخی دیگر از این نهادها مثل "واره‌ها" که مشارکت داوطلبانه و مدیریت مردمی بیشتری را در خود داشت هنوز هم در بسیاری از نقاط روستایی با اشکال مختلف پابرجا مانده و حتی در حاشیه برخی شهرها که دام‌داران مهاجر سکونت دارند تداوم "واره" را می‌توان مشاهده کرد. (فرهادی، ۱۳۸۰)

تحولات جامعه روستایی ما تا قبل از جنگ تحمیلی سال ۱۳۵۹ به صورتی بود که افراد و خانوارها را از همکاری‌های دسته‌جمعی دور می‌کرد و موجب کم‌رنگ شدن یاریگری‌های

روستایی می‌شد.

بروز جنگ تحمیلی و احساس مسئولیت جوانان روستایی برای حضور در جبهه موجب شد که تمامی مردم روستا برای حمایت از رزمندگان و مشارکت در دفاع ملی چه در جبهه‌های جنگ و چه در محدوده روستا، مجدداً همکاری‌های بیشتری را با یکدیگر آغاز کنند. در این میان زنان روستایی با ایجاد تشکل‌های خودجوش برای کمک در اداره روستا و برای پشتیبانی از جبهه و تأمین مایحتاج فرزندان و شوهران در جنگ به تهیه و تدارک مواد غذایی و پوشاک پرداختند و بدون چشم‌داشت و با علاقه‌مندی بسیار وقت و ثروت خود را برای پشتیبانی از جبهه‌ها ارایه کردند. به طوری که می‌توان گفت چنین حرکت ارزشمندی در طول تاریخ ایران مشاهده نشده یا اگر هم در گذشته‌های دور وجود داشته، مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته و ثبت نشده است.

در این فرآیند، زنان روستایی، تابلو زیبایی را در سراسر کشور ترسیم کردند که نشانگر اعتماد به نفس، احساس مسئولیت و فداکاری آنان محسوب می‌شود. دلایل این جوشش داوطلبانه و مشارکت فعال زنان روستایی در آن زمان خاص، نتیجه کدام تغییر ساختاری در فرهنگ کشور ما بوده است، نیاز به پژوهش‌های بسیار دارد. شواهد نشان می‌دهد که مسئولان و پژوهشگران کشور، از کنار این واقعه مهم فرهنگی - اجتماعی با کم‌توجهی گذشته و به آن عنایت بایسته نکردند.

از جمله اینکه می‌توان گفت تا به حال هیچ پژوهش علمی در این زمینه انجام نشده است و می‌رود تا این حرکت ارزشمند که خلاقیت و استعداد‌های فرهنگی زنان روستایی را در عرصه مشارکت‌های مردمی به نمایش گذاشته است به گونه‌ای تاسف‌بار به فراموشی سپرده شود و نسل‌های آینده از شناخت آن محروم شوند. در حالی که ارزیابی و شناسایی فرایند ایجاد، ساختار و کارکردهای متنوع این تشکل‌ها علاوه بر ثبت یک واقعه اجتماعی - فرهنگی مهم در جامعه روستایی ایران، می‌تواند زمینه مشارکت‌های مردمی و هدف‌مند را در جامعه ما روشن کند.

به علاوه ثبت این وقایع و تحلیل مشارکت‌های زنان روستایی با روش‌های علمی، و نیز

اعلام و انتشار آن در مجامع علمی و فرهنگی کشور موجب خواهد شد تا مشارکت‌های زنان روستایی نهادینه شده و فرصت‌های مناسب مشارکت را برای نیمی از جمعیت روستا در جهت توسعه کشور فراهم سازد.

بدون تردید تا رسیدن به این هدف راهی بس طولانی در پیش است و پیش درآمد آن انجام تحقیقات گوناگونی در جهت شناخت بیشتر این مسأله خواهد بود.

مقاله حاضر نتیجه تلاشی است محدود در ۱۰ روستا که با هدف شناخت بیشتر از چگونگی مشارکت‌های خودجوش زنان روستایی انجام شده است.

محقق در دوران جنگ تحمیلی برای آموزش درس عملی - جامعه‌شناسی روستایی همراه با دانشجویان این درس، روستاهای مختلفی را در چند استان کشور مورد بازدید و بررسی قرار داد. در فرایند این بازدیدها مشاهده شد که زنان روستایی در دسته‌های کوچک و بزرگ، جنب و جوش قابل توجهی را در جهت تهیه برخی مایحتاج رزمندگان انجام می‌دهند که تصویر جدیدی را از زن روستایی ارائه می‌کرد. آنها در مساجد و خانه‌های خود گرد هم می‌آمدند. به صورت گروهی به طبخ نان می‌پرداختند و پس از بسته بندی برای جبهه ارسال می‌کردند. برخی از آنها قند می‌شکستند، برخی قندهای شکسته شده را بسته بندی می‌کردند و در کارتن‌های مناسب جا می‌دادند و برای ارسال به جبهه به مسئولان روستا تحویل می‌دادند. در مورد سایر مواد غذایی و تهیه پوشاک هم کار به همین صورت انجام می‌شد.

برخی ملافه و لباس می‌دوختند و حتی در مواردی در روستاهای میبد یزد مشاهده شد که کارگاه‌های پارچه بافی خودشان را برای بافتن باندهای زخم بندی تغییر کاربری داده و باندهای بافته شده را به هلال احمر می‌تحویل می‌دادند.

کار آنها به صورت شبانه‌روزی بود و فقط برای امور ضروری مثل رسیدگی به کودکان و آماده کردن نیازهای فوری به صورت نوبتی به خانه می‌رفتند و آنگاه دوباره به گروه می‌پیوستند. گویا پاداش بزرگی را در این مشارکت یافته بودند.

جنگ تمام شد، خدمات زنان روستایی هم به پایان رسید ولی کسی ندانست که آنها چه کسانی بودند؟ تشکل‌های آنها چگونه به وجود آمد؟ ویژگی‌های آنها چه بود؟ میانگین سنی آنها

چگونه بود؟ از کدام طبقه روستا آمدند، میزان سواد آنها چقدر بود؟ چند درصد آنها متأهل بودند و چند درصد مجرد؟ چه تعداد از آنها بومی بودند و چند درصدشان مهاجر؟ آیا تلاش آنها درون طایفه‌ای بود یا بین طایفه‌ای؟ ارتباطات درون گروهی و برون گروهی آنها چگونه بود؟ مدیریت و رهبری گروه‌های آنها به عهده چه کسانی بود؟ بدون تردید پاسخ به این پرسش‌ها و دهها پرسش دیگر در این مورد نیازمند انجام پژوهش‌های متعدد است، ولی آغازگر این راه، پژوهش محدودی است که با پشتیبانی دانشگاه علامه طباطبائی صورت پذیرفته و نتیجه آن در این مقاله ارائه شده است.

طرح مسئله:

مباحث نظری در زمینه مشارکت زنان روستایی، حکایت از آن دارند که برخی موانع ساختاری در جامعه روستایی مانع توسعه مشارکت زنان روستایی می‌شوند.

دکتر اسماعیل شهبازی دسته‌بندی خاصی از این موانع را ارائه کرده است، از جمله:

۱- وجود قواعد، معیارها و یا هنجارهای اجتماعی علیه مشارکت زنان در مدیریت تولید.

۲- عدم امکان دسترسی سهل زنان روستایی به منابع و تجهیزات لازم در جریان تولید

محصولات ویژه

۳- وجود هنجارهای اقتصادی - اجتماعی ویژه علیه "معامله با زن" در برخی از بازارهای

عمده فروشی

۴- نبود قوانین و مقررات تسهیل کننده حرکت زنان روستایی برای ایجاد شکل‌های تعاونی

ویژه زنان

۵- وجود اختلاف در روابط درون - فAMILI و یا درون - قومی و قبیله‌ای

۶- عدم رضایت و یا عدم استقبال مردان از مشارکت همسران در طرح و اجرای برنامه‌های

اجتماعی و ظاهر شدن آنان در صحنه‌های عمل و اقدام در محیط روستا» (شهبازی، ۱۳۷۴)

پژوهشگر دیگری موانع و مشکلات زنان روستایی را در عرصه تولید به شرح زیر مورد

بررسی قرار داده است:

- ۱- پایین بودن سن ازدواج و سن شروع به کار در زنان - (به ویژه در روستاها و عشایر)
- ۲- عدم اعتماد به نفس در زنان (کمی اعتماد به نفس).
- ۳- حجم بالای مسئولیت‌های متعدد تولیدی و باز تولیدی و فعالیت‌های جنبی کشاورزی.
- ۴- خانه داری همراه با کار تولیدی.
- ۵- تقسیم کار جنسیتی و اجبار به انجام کارهای حاشیه‌ای و تدارکاتی و مشقت بار.
- ۶- انجام کار تولیدی بدون مزد برای همسر یا دست‌مزد نازل برای دیگران.
- ۷- آگاهی محدود در به کارگیری بهینه نهادهای کشاورزی.
- ۸- محروم بودن از امکانات رفاهی بهداشتی.
- ۹- دسترسی محدود به منابع تولیدی.
- ۱۰- وجود مشکلات جسمی در حین کار برای زنان.
- ۱۱- مراقبت از فرزندان در درون واحد بهره برداری برای برخی از زنان تولیدکننده» (شراره ورزگر ۱۳۷۶).

برخی دیگر از پژوهشگران به موانع فرهنگی مشارکت زنان توجه کرده‌اند، از جمله: در مقاله‌ای با عنوان «زن و تقابل میان اندیشه سنتی و نیازهای نو جامعه» که توسط یک پژوهشگر خراسانی نگاشته شده آمده است: «دختر برای خانواده‌های فقیر یک دهان اضافی است و برای گوسفندداران یک بازوی کار اضافی» (محمود عنبرانی، ۱۳۷۴) علاوه بر این باید اضافه کرد که زن در خانه شوهر هم یک کارگر خانه و مزرعه است.

«مردم شناسان اعلام می‌دارند که مردان توانایی تشخیص میزان و گستردگی کار انجام شده از سوی زنان را ندارند و از نقش مؤثر آنها در فرایند تولید و توسعه روستا قدردانی نمی‌کنند. تصور نامناسب و بیگانه بودن زنان نسبت به فعالیت‌های اقتصادی سبب شده است تا برنامه ریزان به هنگام مطالعه جمعیت نمونه خود، نیمی از جمعیت را نادیده گرفته و تنها سرپرستان را به عنوان نمونه آماری خود انتخاب کرده و برای آنها برنامه ریزی کنند.» (قلی زاده، ۱۳۷۸، صفحه ۱۸۴)

همچنین در مقاله‌ای با عنوان «تسریع روند توسعه روستایی از طریق اولویت بخشی به

زنان و تحول در پژوهش» دکتر محمد حسین عمادی می‌نویسد:

«آمار و اطلاعات سازمان ملل که توسط سازمان خواروبار کشاورزی منتشر شده نشان‌گر آن است که زنان به طور متوسط ۵۰ درصد از تولیدات کشاورزی را بر عهده دارند، اما فقط توانسته‌اند ۵ درصد از منابع، آموزش‌ها و تعلیمات ترویجی ارابه شده از سوی سازمان‌های دولتی و غیر دولتی را به خود اختصاص دهند» (عمادی ۱۳۷۷، صفحه ۱۱).

یافته‌های تحقیقی (خانم مهدیه طه و هومن میرعابدینی) با عنوان «مشارکت زنان در تعاونی‌های روستایی» نشان می‌دهد که:

- ۱- در کل کشور میزان عضویت زنان در تعاونی‌های روستایی تقریباً ۰/۱ مردان است.
 - ۲- از آنجا که در اکثر مواردی که زنان عضو تعاونی بوده‌اند، شوهرانشان نیز عضو بوده‌اند، لذا مردان نسبت به گرفتن سهمیه نهاده‌ها از تعاونی اقدام کرده‌اند و بنابراین مشارکت زنان در این بخش پایین است.
 - ۳- زنان عضو در تعاونی‌های روستایی کوچک‌ترین دخالتی در مدیریت تعاونی‌ها ندارند.
 - ۴- شاخص نسبی کل مشارکت زنان عضو در تعاونی‌های روستایی ۰/۳۲ درصد شده است.
 - ۵- شاخص کل مشارکت زنان در تعاونی‌های روستایی به طور متوسط ۰/۰۱ درصد یعنی عملاً برابر صفر است.
 - ۶- مردان، سالار خانواده و همه کاره آن هستند و همچنین در فعالیت‌های اجتماعی روستا به شکل امروزی مانند شرکت تعاونی، به عنوان نماینده خانواده حضور می‌یابند و حضور زنان در مکانی که مردهای غریبه وجود دارند، بد شمرده می‌شود.
 - ۷- ۹۰ درصد زنان عضو تعاونی، طریقه عضویت خودشان را از طرف شوهرانشان معرفی نموده‌اند. (مهدیه طه و همکار، ۱۳۷۶)
- (خانم و شمان) در مطالعه‌ای پیرامون نظام‌های مردسالاری طبقه‌های مختلف و رابطه آنها با مشارکت زنان در فعالیت‌های تولیدی با دستمزد انجام داده به این نتیجه رسیده است که دوری زنان از فعالیت‌های تولیدی به نظام مردسالاری وابسته است، به عبارت دیگر، نظام مردسالاری موجب محدود شدن زنان از مشارکت در بازار نیروی کار می‌شود. (ترکمان، ۱۳۸۰)

در این زمینه شاید بتوان گفت که در چند دهه اخیر به ویژه در دو دهه گذشته فرایند توسعه نظام تولید روستایی در جامعه به صورتی حرکت می‌کند که برای زنان روستایی فقط دو راه باقی می‌گذارد یا توقف در همان سطح تولید سنتی و معیشتی و یا خروج از نیروی کار تولیدی. به نظر می‌رسد تنها راه باقی‌مانده تشکل‌های خودجوش زنان روستایی باشد که دارای زمینه‌های سنتی بوده و می‌تواند در فرایند جدید تولید روستایی جایگاه مناسبی را به خود اختصاص دهد.

یکی از پژوهشگران در مقاله خود می‌نویسد:

«نیروی کار زنان تا ۴۰ درصد نیروی کشاورزی برآورد شده است. آمارهای غیر رسمی حاکی از آن است که زنان ۶۰ درصد در زراعت برنج، ۹۰ درصد در تولید سبزی و صیفی، ۵۰ درصد زراعت پنبه و دانه‌های روغنی، ۳۰ درصد در امور داشت باغات و ۹۰ درصد در پرورش کرم ابریشم مشارکت دارند.» (لهسایی زاده، ۱۳۷۴ به نقل از ناهید مطیع)

این دسته از فعالیت‌های مشارکتی همواره به صورت نامرئی و دور از دید پژوهشگران انجام می‌شود. مخفی بودن مشارکت‌های زنان روستایی در نظام تولید موجب گردید تا در فرایند اصلاحات ارضی سال ۴۱ به زنان زمینی تعلق نگیرد و در واقع بدین وسیله بخش عمده‌ای از نیروی کار کشاورزی از دریافت اولین وسیله تولیدی که بر روی آن کار می‌کردند، محروم کردند. گرچه ارباب‌ها رفتند ولی این بار زنان روستایی شوهران خود را در نقش ارباب ملاحظه می‌کردند و از آنجا که مردان صاحب زمین شده بودند، برای اینکه نقش ارباب را بازی کنند نیاز به رعیت داشتند. در دوره‌ای که نظام ارباب رعیتی از بین رفته بود، مرد خانواده رعیت خود را از درون خانه خویش انتخاب کرد و این رعیت کسی جز همسرش نبود. (سام آرام، ۱۳۷۹).

این فرآیند در حالی اعمال می‌شود که همواره زن روستایی مسئولیت‌های مختلفی را در درون و بیرون خانه به عهده داشته است. برای مثال:

مطالعه‌ای که در سال ۱۳۶۱ در روستای "محمود آباد" میبد در استان یزد توسط محقق انجام شده است، نشان می‌دهد که زن روستایی علاوه بر کارهای خانه، کمک در مزرعه و تهیه غذا برای کارگران مزرعه در کوره آجرپزی که در مالکیت همسرش بود به کارگران کوره‌پزخانه

کمک می‌کرد. در تهیه رب انار و دیگر فرآورده‌های مربوط به انار تلاش می‌کرد، تمام فرایند امور دام داری را برای ده راس گوسفند و دو راس گاو انجام می‌داد. شیردوشی و فرایند تبدیل شیر به ماست، کره، پنیر، کشک و قارا را به عهده داشت و در ساعات آخر شب به نساجی می‌پرداخت، تولید پارچه و کیسه حمام و غیره و همچنین به دلیل نیاز جبهه‌های جنگ به وسایل پزشکی، این زن روستایی در طویله واقع در زیرزمین خانه‌شان به بافتن "باند" می‌پرداخت و محصول را به نمایندگی هلال احمر در "میبده" می‌برد و تحویل می‌داد و مجدداً از آنها نخ مورد نیاز برای بافتن باند را دریافت می‌کرد. (سام آرام، ۱۳۶۱)

دکتر مرتضی فرهادی در مقاله مشارکت زنان روستایی و ایلی ایران در گروه‌های "یاربگر" و سازمان‌های تعاون سنتی چنین می‌نویسد:

"تا چندی پیش تمام کشت زارهای برنج استان گیلان و مازندران به وسیله گروه‌های زنان "همیار" نشاء کاری و دوبار و جین می‌شده است.

انگورچینی و تهیه فرآورده‌های باغی همچون کشمش، شیرپزی، تهیه برگه قیسی، زردآلو، جوزقند و غیره غالباً توسط این گروه‌های همیار انجام می‌گرفته و همچنان ادامه یافته است. تهیه فرآورده‌های لبنی، شیردوشی، ماست بندی و کار دشوار مشک زنی (کره‌گیری)، تهیه پنیر، کشک، ترف و غیره به عهده زنان بوده که در این میان کار مشک زنی (کره‌گیری) غالباً به صورت همیاری انجام می‌شده است.

گروه‌های "خودیار مفروز" و "خود همیار" در زمینه‌های پشم‌ریسی با دوک چرخ ریزی و کرباس بافی در بسیاری از استان‌های ایران همچون استان یزد، کرمان و خراسان وجود داشته و در زمینه قالی بافی و نمده بافی هم اکنون نیز وجود دارد.

گروه‌های "خودیار مفروز" گردآور، همچون گردآوری گروهی میوه‌های جنگلی در شمال ایران و یا چیدن گیاهان خوراکی دشتی و کوهی در لرستان مرکزی و همچنین گردآوری هیزم و یا آوردن آب از چشمه و غیره. (فرهادی ۱۳۷۴)

وی در مقاله دیگری در تشریح "واره" به عنوان یکی از فضاها مهم فرهنگی - اقتصادی مشارکت زنان روستایی نوشته است:

“واره” نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه است که به نظر می‌رسد از تلاشی برخی اشکال تعاونی کهن‌تر زاده شده و به خاطر اقتصادی کردن دآمداری معیشتی و نیمه معیشتی در زمینه تولید فرآورده‌های شیری (رسا کردن میزان شیر اعضا و نیروی کار و صرفه جویی در این دو عامل) و برآورده کردن پاره‌ای از نیازهای اجتماعی - روانی “هموارگان” (اعضای وارِه) تا به امروز تداوم یافته است.

نحوه کار به ساده‌ترین بیان چنین است که زنان همواره (اعضای وارِه) به نسبت میزان شیر دام‌هایشان، شیر چند وعده شیردوشی را گروهی و طبق هنجارهای خاص به یکی از اعضا قرض داده و در روزهای آینده و به ترتیب خاص شیرهای وام داده شده را پس می‌گیرند و در ضمن در کارهای مربوط به تهیه فرآورده‌های شیری به یکدیگر یاری می‌دهند.

هر وارِه دارای یک “سرواره” (مدیر) و تعدادی اعضا است که حقوق و وظایف، مرتبه و جایگاه هر یک مشخص شده است. در وارِه نیز مانند هر گروه متشکل و سازمان یافته‌ای، ارزش‌ها و هنجارهای خاص حاکم است که توسط اعضا رعایت می‌گردد.

سازمان وارِه، دارای کارکردهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، روانی، آموزشی و تفریحی بوده و به خاطر کارکردهای مهم آشکار و پنهان، هزاران سال در جامعه ما دوام یافته و به خاطر دیرینگی چند هزار ساله خود، منظومه‌ای از آیین‌ها و باورهای کهن و تشریفات در پیرامون آن به وجود آمده است. (فرهادی، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴)

همین پژوهشگر در بخش دیگری از مقاله خود به نقش “دفاعی” زنان روستایی اشاره کرده و در این باره شواهدی را مطرح کرده است که می‌تواند زمینه‌ای وسیع برای مطالعه نقش‌های اجتماعی زنان روستایی را فراهم آورد. وی در این بخش از مقاله خود می‌نویسد: “بقایای موجود نشان می‌دهد که زنان ایرانی در گذشته‌های دور، در تمریناتی، خود را برای مواقع بحرانی و برای در دست گرفتن تمام مسئولیت‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی آماده می‌کرده‌اند. علاوه بر آن در مواقعی که به دلایل گوناگون همچون کار، مراسم ویژه و یا انجام امور عام‌المنفعه، همه مردان در خارج از ده به سر می‌برده‌اند، زنان آماده پذیرش مسئولیت‌های ذکر شده بوده‌اند.

بدین ترتیب در روزهایی که همه مردان بالاتر از هفت سال ملزم به خروج از روستا و پرداختن به امور عام‌المنفعه همچون لایروبی نهرها و یاگردآوری ذخیره برف برای تابستان و یا کندن بوته و هیزم برای سوخت سالانه حمام و یا استراحت و تفریح و یا اجرای برخی از مراسم بوده‌اند، زنان تمامی امور سیاسی، نظامی، اجتماعی، و اقتصادی و فرهنگی ده را بدست می‌گرفته‌اند. برای در دست گرفتن حکومت، دادگاه و گروه‌های محافظ برای ایجاد نظم و امنیت در ده و همچنین اجرای نمایش و بازی، زنان شایسته را انتخاب می‌کرده‌اند.

تاکنون سه مورد از این حکومت‌های یک روزه زنان در «افوس» فریدون شهر، «آب اسک» آمل و «توچغاز» ملایر گزارش شده است. (فرهادی، ۱۳۷۴)

سؤال تحقیق:

سؤال اصلی تحقیق این بوده است: «ویژگی‌های زنان روستایی که در دوران جنگ تحمیلی (سال‌های ۵۹ تا ۶۷) برای کمک به جبهه‌های جنگ تحمیلی و تأمین مایحتاج رزمندگان اعم از «نان، لباس و سایر نیازمندی‌ها» به ایجاد تشکل‌های خودجوش دست زدند و در آنها فعالانه مشارکت کردند چیست؟»

۲- مبانی روش‌شناسی

۲-۱- هدف

هدف اصلی از انجام این تحقیق، شناخت بیشتر تشکل‌های خودجوش زنان روستایی است که در دوران جنگ تحمیلی برای پشتیبانی از جبهه در روستاهای ایران تشکیل شد. به علاوه انجام این تحقیق قدم دیگری است در جهت معرفی بیشتر یاریگری‌های زنان روستایی و زمینه‌های توسعه آن در جامعه روستایی کشور.

۲-۲- هدف‌های فرعی

هدف‌های فرعی این تحقیق برای پاسخ به سؤال‌های زیر است:

۲-۲-۱- ویژگی‌های زنان مشارکت جوی روستایی که در سال‌های ۵۹ تا ۶۷ به صورت خودجوش تشکل‌های زنان روستایی را برای پشتیبانی از جبهه‌های جنگ تحمیلی در روستاهای محل زندگی خود به وجود آوردند چیست؟ (سن، سواد، شغل، طبقه‌بندی اجتماعی، تأهل، تعداد فرزندان).

۲-۲-۲- فرایند ایجاد این تشکل‌ها چگونه بوده است؟

۲-۲-۳- چه نوع کمک‌هایی از طریق این تشکل‌ها برای جبهه‌ها ارسال شده است؟

۲-۲-۴- بعد از پایان جنگ این تشکل‌ها چه سرنوشتی پیدا کردند؟

۲-۲-۵- در حال حاضر (۱۳ سال بعد از پایان جنگ)، زنان فعال در تشکل‌های خودجوش چه می‌کنند؟

۲-۳- محدوده تحقیق

این تحقیق یک پژوهش مقدماتی است که در ۱۰ روستای کشور (در استان سمنان، منطقه گرمسار) انجام شده است.

انتخاب این روستاها با روش تصادفی ساده از بین روستاهای دارای سکنه شهرستان گرمسار انجام شده است.

۲-۴- جمعیت مورد مطالعه

کلیه زنان روستایی ساکن در روستاهای نمونه که در طول سال‌های ۵۹ تا ۶۷ در تشکل‌های خودجوش زنان روستایی جهت کمک به جبهه‌های جنگ مشارکت داشته‌اند.

تعداد این زنان حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر بوده است که قرار بود از کلیه آنها به صورت سرشماری پرسشنامه تدوین شده تکمیل گردد، ولی چون در طول ۱۵ سال گذشته اکثریت آنها یا فوت شده‌اند و یا به شهرهای گرمسار یا تهران مهاجرت کرده‌اند، بنابراین تنها حدود ۷۶ نفر از آنها در روستا باقی مانده‌اند که تعداد ۶۸ نفر آنها مورد مصاحبه قرار گرفتند.

۲-۵- روش تحقیق

در این تحقیق از روش پیمایشی با دو نوع پرسشنامه همراه با مصاحبه استفاده شده است.

۱- پرسشنامه عمومی روستا که شوراهاى اسلامى روستا به آن جواب داده‌اند، جمعاً ۱۰ پرسشنامه.

۲- پرسشنامه فردى که زنان روستایی فعال در تشکل‌های خودجوش دوران دفاع مقدس به آن پاسخ داده‌اند، جمعاً ۶۸ پرسشنامه.

داده‌های هر دو نوع پرسشنامه با استفاده از آمار توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است.

داده‌های تحقیق:

۱- ویژگی‌های زنان روستایی مشارکت‌جو در ۱۰ روستای مورد مطالعه شهرستان گرمسار:
 ۱-۱- تعداد زنان روستایی که برای کمک به تدارکات جبهه‌های جنگ «تشکل‌های خودجوش کمک به جبهه» را در روستاهای خودشان تشکیل داده بودند، جمعاً حدود ۱۵۰ نفر بوده‌اند.

۱-۲- در هر روستا به طور متوسط بین ۵ تا ۲۰ نفر در این تشکل‌ها فعالیت داشته‌اند.
 بنا به گفته آگاهان روستاها، جمعاً حدود ۱۲ تشکل در این ده روستا فعالیت داشته‌اند که هر کدام از آنها سه یا چهار گروه را اداره می‌کرده‌اند.

۱-۳- تعداد گروه‌های خودجوش حدود ۴۲ گروه بوده است که عمدتاً در تهیه نان فعالیت داشته‌اند. برخی در بسته‌بندی مواد غذایی و برخی هم در دوختن لباس و بافتن شال گردن و کلاه همکاری داشته‌اند.

هر یک از زنان روستایی مشارکت‌جو عمدتاً در یک گروه فعالیت داشته‌اند. برخی از آنها نیز در دو یا سه گروه همکاری کرده‌اند. مثلاً اگر گروه اصلی یک زن روستایی مشارکت‌جو گروه «تهیه نان» بوده، برخی از آنها در مواقع استراحت با گروه بافتنی یا بسته‌بندی هم همکاری می‌کرده‌اند، لذا محاسبه میزان فعالیت زنان روستایی در این تشکل‌ها متفاوت بوده است (در بخش بررسی جامعه مورد مطالعه، متوسط تعداد روزها و متوسط ساعات فعالیت در روز آنان

ذکر خواهد شد).

با پایان یافتن جنگ و بازگشت رزمندگان از جبهه‌های جنگ به محل زندگی خود از جمله روستاهای مورد مطالعه، فعالیت زنان روستایی در تشکل‌های خودجوش متوقف شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد اکثر این تشکل‌ها در همان روزهای اول از هم پاشیده شدند و برخی از آنها هم تا مدتی به کارهای عام‌المنفعه دیگری پرداخته و در طول زمان به مرور همراه با مرگ یا مهاجرت برخی از اعضا به شهر، دیگر اعضای این گروه‌ها پراکنده شده‌اند. اینک در هیچ یک از روستاهای مورد مطالعه چنین تشکل‌هایی به صورت عینی فعالیت ندارند. در طول ۱۳ سال که از پایان جنگ می‌گذرد، برخی از این زنان همراه با خانواده به شهرهای گرمسار یا تهران مهاجرت کرده و ساکن شهر شده‌اند، برخی از آنها فوت کرده و برخی هنوز در روستای خودشان زندگی می‌کنند.

در این پژوهش تلاش بسیاری شد تا با زنان مشارکت‌جو که هنوز در روستا زندگی می‌کنند، مصاحبه شود، نتیجه اینکه بعد از دو ماه مراجعه به ده روستای مورد مطالعه، گروه تحقیق موفق شد با ۶۸ نفر از آنها مصاحبه کرده و پرسشنامه مربوطه را تکمیل نمایند.

بنا به اظهار آگاهان، در این ۱۰ روستا از حدود ۱۵۰ نفر زن مشارکت‌جو که در قالب ۳۰ تشکل خودجوش یا گروه فعالیت داشته‌اند، در طول ۱۳ سال گذشته ۲۹ نفر آنها (۱۹٪) در همان روستا به دلیل پیری یا بیماری فوت کرده‌اند و حدود ۴۵ نفر آنها (۳۰٪) به شهرهای گرمسار یا تهران مهاجرت کرده و تنها ۷۶ نفر آنها (۵۱٪) هنوز در این ۱۰ روستا زندگی می‌کنند. گروه تحقیق با تلاش بسیار موفق شد با ۶۸ تن از آنها مصاحبه کند که گزارش مربوط به توصیف جامعه مورد مطالعه، نتیجه استخراج داده‌های مندرج در ۶۸ پرسشنامه تکمیل شده است. شایان ذکر است این توصیف مربوط به ۶۸ نفر زنان مشارکت‌جویی است که هنوز (دی ماه ۱۳۸۰) در ده روستای مورد مطالعه در منطقه گرمسار زندگی می‌کنند. بنابراین قابل تعمیم به تمامی زنان مشارکت‌جو در روستاهای کل کشور نبوده و حتی می‌توان گفت که الزاماً به زنان مشارکت‌جویی که ۱۳ تا ۲۰ سال قبل در همین ۱۰ روستای مورد مطالعه منطقه گرمسار تشکل‌های خودجوش کمک به جبهه‌های جنگ را تشکیل دادند و در آنها فعالیت کردند هم

قابل تعمیم نیست. زیرا احتمالاً دو حادثه «۱۹ درصد فوت شده» و «۳۰ درصد مهاجرت به شهر» گروه باقی مانده در روستا را در بسیاری از ویژگی‌های فردی مثل میزان سواد، شغل همسر، بومی بودن و غیره از گروه اولیه متفاوت کرده است. چون مهاجرت زنان به شهر در گروه سنی میان سال عمدتاً تابع شغل همسر بوده که معمولاً به مشاغل غیرکشاورزی مربوط است، یا تابع سطح سواد بالاتر در خانواده مهاجر نسبت به خانواده‌های ماندگار در روستا است یا تابع بومی نبودن و سابقه مهاجرت به روستا داشتن و مشابه چنین ویژگی‌هایی است (سام آرام، ۱۳۷۳). بنابراین در مورد داده‌های این پژوهش مقدماتی که بیشتر جنبه اکتشافی داشته است، پیشنهاد می‌شود نتایج آن فقط به گروه ۶۸ نفری مورد مطالعه محدود گردد و به گروه ۱۵۰ نفری اولیه تعمیم داده نشود.

۲- توصیف جامعه مورد مطالعه (داده‌های جداول یک بعدی)

۲-۱- تعداد افراد مورد مطالعه: ۶۸ نفر زنان مشارکت‌جو در ۱۰ روستای مورد مطالعه

۲-۲- ترکیب سنی: میانگین سن در جامعه مورد مطالعه ۵۵/۷ سال است. حداقل سن ۴۷ سال و حداکثر سن ۷۲ سال تعیین گردیده است. بدیهی است میانگین سن زنان مورد مطالعه در ۲۰ سال قبل که این تشکل‌ها را خلق کرده‌اند حدود ۳۵ تا ۳۶ سال بوده است. (از ۲۷ ساله تا ۵۲ ساله).

۲-۳- میزان سواد: ۶۲ درصد بی‌سواد و ۳۸ درصد باسواد هستند.

میزان سواد افراد مورد مطالعه در ۲۰ سال قبل (سال ۱۳۶۰) که در گروه‌های خودجوش فعالیت داشته‌اند ۸۱ درصد بی‌سواد بوده و ۱۹ درصد باسواد. یعنی ۱۹ درصد دیگر از این افراد در طول ۲۰ سال گذشته باسواد شده‌اند. دو برابر شدن میزان باسوادان در گروه مورد مطالعه احتمالاً می‌تواند نتیجه مشارکت آنها در تشکل‌های خودجوش باشد که البته برای اثبات این احتمال لازم است در پژوهش دیگری میزان تغییر سواد در گروه مورد مطالعه با میزان تغییر سواد در کل زنان همسن و سال آنها در روستاهای مورد مطالعه مقایسه شود.

۲-۴- شغل همسر: شغل همسر ۶۳٪ زنان مورد مطالعه، کشاورزی و دامداری است و ۳۷ درصد شغل غیرکشاورزی دارند که عمدتاً به مشاغل آزاد یا کارگری کارخانه مشغول بوده و در مواردی هم کارمند اداره هستند.

۲-۵- وضع تأهل: ۸۷ درصد افراد مورد مطالعه متأهل و ۱۳ درصد (۹ نفر) همسر فوت شده هستند. در ۲۰ سال قبل ۹۸/۵ درصد آنها متأهل بوده و ۱/۵ درصد (یک نفر) همسر فوت شده بوده است.

۲-۶- تعداد فرزندان: متوسط تعداد فرزندان افراد مورد مطالعه ۵/۵۱ فرزند است. این ویژگی در ۲۰ سال قبل ۴/۴۴ فرزند بوده است.

۲-۷- نوع شغل: ۹۵/۵ درصد افراد مورد مطالعه به شغل خانه‌داری مشغول هستند.

۲-۸- نوع سکونت: ۹۸/۵ درصد افراد مورد مطالعه در مسکنی زندگی می‌کنند که خود یا همسرشان مالک آن هستند. این ویژگی در ۲۰ سال قبل برای ۹۵/۵ درصد آنها مطرح بوده است.

۲-۹- سن ازدواج: میانگین سن ازدواج افراد مورد مطالعه ۱۶/۳ سال است. کمترین سن مربوط به یک نفر است که در ۱۱ سالگی شوهر کرده و بیشترین سن مختص به یک نفر است که در ۲۳ سالگی ازدواج کرده است.

۲-۱۰- بومی بودن: ۸۳/۸ درصد افراد مورد مطالعه بومی روستای محل زندگی خود هستند و اجدادشان در این روستا زندگی می‌کرده‌اند.

۱۱-۲- میانگین تعداد روزهای هفته که در تشکل‌های خودجوش مشارکت داشته‌اند: افراد مورد مطالعه به طور متوسط هر هفته ۲/۵۵ روز در گروه‌های مربوط به تشکل‌های کمک به جبهه مشارکت داشته‌اند، کمترین آنها ۱ روز در هفته و بیشترین آنها ۷ روز در هفته است (مربوط به یک خانم روستایی مادر شهید در روستای سوداغلان) که به دلیل این دو ویژگی مجدداً مورد مصاحبه قرار گرفت.

۱۲-۲- میانگین تعداد ساعت در روزهای حضور در تشکل‌های خودجوش:

افراد مورد مطالعه در هر روز حضور در گروه‌های وابسته به تشکل‌های خودجوش زنان روستایی برای کمک به جبهه، به طور متوسط ۴/۱۱ ساعت حضور داشته‌اند. کمترین آن هر روز ۲ ساعت و بیشترین آن هر روز ۱۲ ساعت (یک نفر).

نتیجه اینکه در طول ۸ سال دفاع مقدس هر یک از زنان مورد مطالعه هر هفته ۱۰/۴۸ ساعت و هر ماه حدود ۴۲ ساعت و در هر سال ۵۰۳ ساعت و در ۸ سال جمعاً حدود ۴۰۰۰ ساعت از وقت خودشان را در خدمت برای پشتیبانی از رزمندگان جبهه‌های جنگ در تشکل‌هایی که به صورت خودجوش تشکیل شده بود، خدمت کرده‌اند.

این میزان خدمت در هر روستا بین ۴۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ ساعت کار برآورد می‌شود. اگر فرض کنیم که این فعالیت حداقل در یک سوم روستاهای پرجمعیت کشور یعنی در ده هزار روستا وجود داشته است، رقمی که به دست می‌آید معادل ۶۰۰۰۰۰۰۰ (ششصد میلیون) ساعت کار داوطلبانه و مشارکت‌جویانه کل زنان روستایی کشور محسوب می‌شود که در طول ۸ سال دفاع مقدس تقدیم جبهه‌های جنگ شده است.

۱۳-۲- نوع فعالیت افراد مورد مطالعه در مشارکت‌های گروهی:

۹۱ درصد افراد مورد مطالعه در امور مختلف مربوط به تهیه نان فعالیت داشته‌اند و بقیه در سایر فعالیت‌ها مثل بسته‌بندی مواد غذایی، خیاطی و یا بافتنی.

برخی از افراد علاوه بر همکاری در گروه‌های تهیه نان، در سایر گروه‌ها هم همکاری

داشته‌اند.

با توجه به اینکه عملکرد عمده این تشکل‌ها در فرآیند تهیه نان برای ارسال به جبهه تعریف می‌شود، بنابراین تشریح فرآیند عملیات تهیه نان و جایگاه زنان مشارکت‌جوی روستایی در این فرآیند می‌تواند به شناخت بیشتر این گونه مشارکت‌ها کمک کند.

الف: در ماه‌های آغازین نیمه دوم سال ۱۳۵۹ که جنگ در جنوب و غرب کشور آغاز شده بود و جوانان داوطلب از نقاط مختلف کشور از جمله روستاهای گرمسار عازم جبهه می‌شدند، زنان روستایی با امکانات محدود خود اقدام به تهیه نان و راه‌توشه‌ای برای فرزندانشان می‌کردند که همین اقدام به مرور گسترش یافت و مورد حمایت شوراهای روستایی و نهادهای پشتیبانی از جنگ که در شهرها مستقر بودند قرار گرفت.

ب: زنان روستایی برای گسترش فعالیت خود احتیاج به مواد اولیه (آرد) بیشتر داشتند که توسط ستادهای مستقر در شهر تهیه و در اختیار آنها قرار می‌گرفت. بنا به اظهار شوراهای روستایی، برخی از این ستادها به پشتیبانی بسیج و سپاه پاسداران و برخی به فرمانداری یا بهزیستی مربوط بوده‌اند.

نخ پشمی و کاموای مورد نیاز برای تهیه کلاه و شال گردن هم که در ابتدا به صورت محدود توسط خود زنان مشارکت‌جو و کمک روستاییان تهیه می‌شد به مرور از طریق ستادهای پشتیبانی در حجم‌های زیاد تهیه و در اختیار این تشکل‌ها قرار گرفت. فرآیند کار به این صورت بود که هر چند روز یک بار عوامل تأمین‌کننده مواد اولیه (آرد و کاموا) را به روستا آورده و در اختیار این تشکل‌ها قرار می‌دادند و تولیدات آنها را که عمدتاً شامل بسته‌های نان و کلاه و شال گردن می‌شد، تحویل گرفته و به ستاد پشتیبانی مستقر در شهر می‌بردند تا در فرآیند ارسال به جبهه قرار گیرد.

ج: این فرآیند چنان دقیق و با تلاش شبانه‌روزی زنان مشارکت‌جوی روستایی و احساس مسئولیت آنها انجام می‌شد که هر روستا را به صورت یک کارگاه تولیدی و مرتبط با یک شبکه فعال در کل روستاهای اطراف یک شهر تبدیل کرده بود. به قول زنان مشارکت‌جو فعالیت در این تشکل‌ها علاوه بر تولیدات مفید عینی، شور و هیجان و احساس مفید بودن قابل توجهی را

در زنان مشارکت جو به وجود آورده بود که در طول زندگی آنها سابقه نداشته است. به گفته یکی از این زنان مشارکت جو، آنها در این مشارکت‌ها علاوه بر تولید نان و لباس برای رزمندگان جبهه، خودشان هم دوباره متولد شدند، باور جدید پیدا کردند و احساس کردند که آنها هم می‌توانند مسئولیت‌های بزرگی را قبول کنند. بدون تردید این باورها و برداشت‌ها حاصل مشارکت جمعی آنها بوده و اقدام فردی طبیعتاً چنین نتایجی را به دنبال نخواهد داشت.

۱۴-۲- مشوق زنان مشارکت جو برای ایجاد تشکل‌های خودجوش چه کسی بوده است؟

در پاسخ به این سؤال ۱۷/۶ درصد آنها اظهار کرده‌اند که برای رضای خدا فعالیت کرده و احساس وظیفه کردند که علاوه بر خود دیگران را هم تشویق به مشارکت کنند. ۵۷/۳ درصد آنها فرزندان و برادرانشان را مشوق خودشان می‌دانستند. ۱۷/۱ درصد هم همسران و سایرین را از جمله شورای روستا را مشوق خودشان اعلام کردند. به نظر می‌رسد ریشه اصلی مشوق‌ها را باید در نظام خانوادگی زنان مشارکت جو جستجو کرد.

۱۵-۲- کمک مردان به تشکل‌ها:

از زنان مشارکت جو سؤال شد که آیا مردان روستا هم در این فعالیت‌ها به آنها کمک می‌کرده‌اند؟ در جواب ۵۴/۴ درصد آنها جواب مثبت دادند، ۱۳ درصد جواب منفی و بقیه اظهار داشتند گاهی در این فعالیت‌ها از کمک مردان برخوردار بوده‌اند. (کمک مردان عمدتاً در تأمین امکانات مورد نیاز بوده است).

۱۶-۲- رضایت پدران و همسران:

در مورد اینکه آیا پدر یا همسر آنها از مشارکت آنها در این تشکل‌ها رضایت داشته‌اند، تمام پاسخگویان جواب مثبت دادند یعنی در مورد همه افراد مورد مطالعه برای مشارکت در تشکل‌های خودجوش پشتیبانی از جبهه، مردانشان رضایت داشته‌اند.

۱۷-۲- موانع:

در مورد اینکه آیا این فعالیت‌ها مانع انجام وظایف خانوادگی آنها بوده است یا خیر؟ ۹۲/۷ درصد جواب منفی بود و ۷/۳ درصد جواب دادند بلی و گاهی چنین می‌شد.

۱۸-۲- رابطه فAMILI بین اعضای یک گروه در تشکل‌های زنان روستایی:

۵۵/۸ درصد اعلام کردند با سایر اعضای گروه رابطه فAMILI داشته‌اند. ۲۶/۴ درصد گفته‌اند، با برخی از اعضای گروه فAMILI بوده‌اند و ۱۷/۶ درصد جواب دادند که بین او و سایر اعضای گروه رابطه فAMILI وجود نداشته است. به نظر می‌رسد ساختار فAMILI موجود در روستا در این تشکل‌ها هم تبلور داشته است.

۱۹-۲- سرنوشت گروه‌های زنان مشارکت‌جو:

۴۱ درصد زنان مشارکت‌جوی روستایی اعلام کردند که گروه آنها با پایان یافتن جنگ بلافاصله متلاشی شد. ۵۹ درصد گفتند که گروه آنها مدتی ادامه داشته و بعد متوقف شد. احتمالاً زمینه‌های اولیه تشکیل گروه و تداوم ساختار اولیه در ادامه زندگی و توسعه گروه در تداوم آن بعد از منتفی شدن وظایف اصلی آنها دخالت داشته است. تأیید این فرضیه نیاز به انجام پژوهش‌های دیگری دارد که با روش «تحقیقات کیفی» صورت گیرد.

به نظر می‌رسد اگر کیفیت این مسئله روشن شود به تداوم حیات تشکل‌های خودجوش زنان روستایی کمک خواهد کرد. به ویژه در مواردی که این تشکل‌ها در شرایط بحرانی به وجود می‌آیند و بعد از برطرف شدن جنبه‌های عینی بحران متوقف می‌شوند.

۳- توصیف جامعه مورد مطالعه (داده‌های جداول دوبعدی)

داده‌های تحقیق در زمینه‌های مختلف در جداول دوبعدی مورد بررسی قرار گرفت و در چهار مورد تفاوت‌های معنی‌داری مشاهده شد که برای توصیف دقیق‌تر جامعه مورد مطالعه به بیان آنها می‌پردازیم.

۳-۱- تفاوت بین زنان جوان و زنان میان‌سال در مورد تعداد روزهای حضور در تشکل‌های خودجوش

داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که میانگین تعداد روزهای هفته که زنان مشارکت‌جو در تشکل‌های خودجوش حمایت از جبهه حضور یافته‌اند بین زنان کمتر از ۵۵ ساله (کمتر از ۳۵ سال آن زمان) و زنان ۵۶ ساله و بالاتر (۳۶ ساله و بیشتر آن زمان) از تفاوت معنی‌داری برخوردار است، به این صورت که زنان با سن بالاتر (۳۶ ساله و بالاتر آن زمان) نسبت به زنان با سن کمتر (۳۵ ساله و کمتر آن زمان) روزهای بیشتری را در طول هفته برای مشارکت به محل فعالیت‌های مربوط به تشکل‌های خودجوش می‌آمده‌اند.

به نظر می‌رسد وظایف خانوادگی از جمله نگهداری از کودکان برای اکثریت زنان جوان‌تر مانع حضور بیش از ۲ روز در هفته آنها در این تشکل‌ها بوده است. البته این تفاوت در مورد ساعات حضور آنها مشاهده نمی‌شود. احتمالاً مراجعه روزانه نسبت به ساعات حضور در روز برای آنها محدودیت بیشتری داشته است.

بدیهی است تحلیل دقیق‌تر مسئله و درک دلایل روشن‌تر آن نیازمند پژوهش‌های بیشتری در این باره خواهد بود.

۳-۲- تفاوت بین زنان باسواد و زنان بی‌سواد در مورد روزها و ساعات حضور در تشکل‌های خودجوش

داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که میانگین تعداد روزهای هفته که زنان مشارکت‌جو در تشکل‌های خودجوش حمایت از جبهه حضور یافته‌اند بین زنان بی‌سواد و زنان باسواد از تفاوت معنی‌داری برخوردار است. به این صورت که میزان حضور بیش از ۲ روز در هفته در این تشکل‌ها در بین زنان باسواد مورد مطالعه ۶۹/۳ درصد است ولی این ویژگی در بین زنان بی‌سواد مورد مطالعه ۴۹/۱ درصد است.

در مورد ساعات حضور در این تشکل‌ها نیز میزان حضور روزانه بیش از ۴ ساعت در روز هم در بین زنان باسواد مورد مطالعه ۵۳/۸۵ درصد است، ولی در بین زنان بی‌سواد مورد

مطالعه ۳۲/۷۳ درصد است و تفاوت در هر دو مورد (روز و ساعت حضور) معنی دار است. به عبارت دیگر زنان باسواد در جامعه مورد مطالعه هم روزهای بیشتری را برای حضور در این تشکل‌ها اختصاص می‌داده و هم ساعات بیشتری در این تشکل‌ها فعالیت داشته‌اند. با توجه به اینکه نمونه مورد مطالعه (نمونه ۶۸ نفری) شامل افراد باقی مانده از گروه اصلی (گروه ۱۵۰ نفری) که نسبت زنان باسواد آن بیشتر بوده است که عمدتاً به شهر مهاجرت کرده‌اند. بنابراین در ادامه این تحقیق، چنانچه در یک پژوهش وسیع‌تر، امکان مصاحبه و گفت و گو با زنان مشارکت‌جوی روستایی که در ۲۰ سال گذشته به شهر مسافرت کرده‌اند فراهم گردد، قادر خواهیم بود شناخت بیشتری از این مسئله به دست آوریم.

۳-۳- تفاوت بین زنانی که همسرشان به شغل کشاورزی اشتغال دارند با زنانی که همسرشان به مشاغل غیرکشاورزی اشتغال دارند در زمینه مشارکت در تشکل‌های خودجوش زنان روستایی

داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که میانگین تعداد روزهای هفته که زنان مشارکت‌جو در تشکل‌های خودجوش حمایت از جبهه حضور یافته‌اند بین زنانی که همسرشان به مشاغل کشاورزی اشتغال دارند در مقایسه با زنانی که همسرشان به مشاغل غیرکشاورزی اشتغال دارند از تفاوت معنی‌داری برخوردار است. به این صورت که میزان حضور بیش از ۲ روز در هفته در این تشکل‌ها در بین زنانی که همسرشان به مشاغل کشاورزی مشغول بوده‌اند ۴۴/۱۹ درصد ولی این ویژگی در بین زنانی که همسرشان به مشاغل غیرکشاورزی اشتغال داشته‌اند ۶۸/۱ درصد است، یعنی حدود ۵۰ درصد بیشتر.

احتمالاً تفاوت ساختار حاکم بین خانوارهای کشاورز و خانوارهای غیرکشاورز می‌تواند تبیین‌کننده تفاوت میزان حضور زنان مشارکت‌جو در تشکل‌های خودجوش باشد که البته شناخت دقیق آن نیاز به انجام پژوهش دیگری دارد.

۳-۴- تفاوت بین زنانی که تعداد فرزند کمتری دارند با زنانی که تعداد فرزند بیشتری دارند در زمینه مشارکت در تشکل‌های خودجوش زنان روستایی

داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که زنان مشارکت‌جوی روستایی با فرزند کمتر در طول روزهای حضور در تشکل‌های خودجوش ساعات کمتری را در این تشکل‌ها وقت می‌گذاشته‌اند، ولی این ویژگی برای زنان مشارکت‌جو که فرزند بیشتر داشته‌اند مطرح نبوده و آنها ساعات بیشتری را در طول روز به حضور در این تشکل‌ها اختصاص می‌داده‌اند.

احتمالاً در خانوارهای روستایی که فرزند بیشتری دارند فرزندان بزرگتر در نگهداری فرزندان کوچک‌تر به مادرشان کمک می‌کرده‌اند تا آنها بتوانند ساعات بیشتری را در تشکل‌های خودجوش حضور یافته ولی برای زنان دارای تعداد فرزند کمتر این فرصت وجود نداشته است. بنابراین آنها برای حضور و ادامه کار در این تشکل‌ها، ساعات کمتری را اختصاص می‌داده‌اند.

پیشنهاد

با توجه به آنچه بیان شد این تحقیق به صورت اکتشافی و توصیفی، آن هم فقط در ده روستا به انجام رسید و نظر به اهمیت موضوع، پیشنهاد می‌شود چنین پژوهشی با روش «تحقیق کیفی» در گستره یک استان انجام شود و کلیه زنان مشارکت‌جوی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ را که هنوز در روستا زندگی می‌کنند، به اضافه آنها که به شهر مهاجرت کرده‌اند، مورد مطالعه قرار گیرند تا امکان شناخت دقیق‌تری از این واقعه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی کشورمان به دست آید.

منابع

- ۱- ترکمانی، جواد و همکار. «تحلیل اقتصادی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای تولیدی همراه با دستمزد»، فصل‌نامه روستا و توسعه، ۱۳۸۰.
- ۲- سام آرام، عزت‌اله. «اجتماعی شدن مجدد زنان روستایی در فرایند توسعه روستا»، مجموعه مقالات اولین همایش زنان روستایی و اعتبارات خرد، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۹.

- ۳- سام آرام، عزت‌اله. گزارش بررسی کارگاه‌های دست باف روستاهای یزد، سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۶۱.
- ۴- سام آرام، عزت‌اله. «عوامل مؤثر بر توسعه روستایی»، فصل‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۷ و ۸، سال ۱۳۷۴.
- ۵- شهبازی، اسماعیل. «موانع محتمل در مشارکت زنان روستایی در فرایند توسعه روستایی»، گزارش کارگاه آموزش زنان مروج روستایی، جهاد سازندگی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۶- طه، مهدیه، و همکار. «مشارکت زنان در تعاونی‌های روستایی»، فصل‌نامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳، سال ۱۳۷۶.
- ۷- عمادی، محمد حسین. «تسریع روند توسعه روستایی از طریق اولویت بخشی به زنان و تحول در پژوهش»، فصل‌نامه روستا و توسعه، سال ۲، شماره ۴، ۱۳۷۷.
- ۸- عنبرانی، محمود. «زن و تقابل میان اندیشه سنتی و نیازهای نو جامعه»، نشریه زن و توسعه فرهنگی، دانشگاه الزهراء، آبان ۱۳۷۴.
- ۹- فرهادی، مرتضی. «مشارکت زنان روستایی و ایلی ایران در گروه‌های "یاریگر" و سازمان‌های تعاون سنتی»، فصل‌نامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، بهار ۱۳۷۴.
- ۱۰- فرهادی، مرتضی. فرهنگ یاریگری در ایران، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۱- فرهادی، مرتضی. واره، انتشارات وزارت جهاد کشاورزی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۲- قلی‌زاده، آذر. «بررسی علل نادیده گرفتن نقش زنان روستایی در فرایند توسعه کشورهای در حال توسعه»، فصل‌نامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.
- ۱۳- گیوه‌چی، فاطمه. «وظایف زن و مرد در روستا»، فصل‌نامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال ۱۳۷۴.
- ۱۴- لهسایی‌زاده، عبدالعلی. «بررسی جامعه‌شناختی نقش زن در کشاورزی ایران»، فصل‌نامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سوم، بهار ۱۳۷۴.
- ۱۵- ورزگر، شراره و همکار. «موانع و مشکلات زنان روستایی در عرصه تولید "پنبه"»، فصل‌نامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۳۷۶.